

با کوشش‌های جبهه مقاومت در غرب آسیا به طور عام و ایران به طور خاص، نظام داعش از هم پاشید و حکومت وحشتش پایان یافت. البته باید توجه داشت که «حکومت وحشت متمرکز» داعش از بین رفت، والا هم تفکر سلفی-تکفیری که نیروهای بی‌خرد داعشی را تأمین می‌کرد و می‌کند پادشاست و هم اهدافی که آمریکا از برکشدن این گروه دناش هنوز پررنگ است و انگیزه برای پیگیری ششان پابرجاست. پس هم بستر و هم انگیزه برای بیرون کشیدن داعش از گوری که جبهه مقاومت برای آن کند و آن را داخلش انداخته، وجود دارد. اینکه آمریکا در برکشدن داعشی چه نقشی داشته است، خود موضوع مستقلی است که باید در جای خود بررسی شود -چنان‌که فراوان هم شده است- و ما در این جستار آن را اصل موضوعه می‌گیریم و در بیان آن به چند نکته کوتاه بسنده می‌کنیم. چنان‌که «نوام چامسکی»، متفکر و منتقد آمریکایی، می‌گوید: «از پیامدهای منحوس تهاجم آمریکا و انگلیس، آیه غرب آسیا» بارفروختن درگیری‌های طایفاهی و فرقه‌گرانه بوده که اکنون عراق را چند پاره کرده و این درگیری‌ها به دیگر نقاط منطقه سرایت کرده است». یکی از گروه‌هایی که در این هرج و مرج شکل گرفت، گروهی با نام «جماعت توحید و جهاد» بود که یکی از ریشه‌های داعش را باید در آن جست‌وجو کرد. از سوی دیگر، حمایت‌های گسترده آمریکایی‌ها و هم‌پیمانان از داعش، روند تحولات و قدرت گرفتن این گروه وحشت را تسریع کرد. متحدها غربی داعش با اعطای انواع ادوات جنگی و حمایت‌های لجستیک، جسارت پیشروی و فتح زمین به داعش را دادند که داعش هم پیشروی خود در سوریه را با حرکت از شرق سوریه آغاز کرد.

نخستین حرکت‌های داعش در سه استان شرق فرات بود و از همین منطقه به منابع انرژی و به یاری دولت‌هایی چون ترکیه به درآمد دست یافت، و ادامه فعالیت عناصر پنهان این گروه می‌تواند عاملی باشد تا دمشق تسلطی به منابع نفت، گاز و حتی آب فرات نداشته باشد. این اقدام هم می‌تواند درآمدهای دولت قانونی را کاهش دهد و نیز کشور سوریه را با بحران انرژی مواجه کند. باید توجه داشت که این می‌تواند یکی از کارکردهای بالقوه آمریکا و هم‌پیمانانش به داعش باشد.

آسیای مرکزی گستره جغرافیایی است که از دریای خزر در غرب شروع و تا چین در شرق مداوم پیدا می‌کند. این منطقه که شامل پنج کشور قزاقستان، ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان و قرقیزستان می‌باشد، در کنار نقاط اشتراک فراوان دارای تفاوت‌هایی است که ارائه نسخه واحد جهت تعامل با آنها را غیر منطقی کرده است.

آمریکا و اعوانش با حملات نظامی مختلف تلاش کردند تا مانع ایجاد گذرگاهی ترانزیتی میان عراق و مناطق تحت حاکمیت دمشق شوند. تلاش برای ایجاد نیروهای کرد و عرب در شرق دیرالزور و با بمباران‌های نیروهای مقاوم در منطقه اوباما در سال ۱۳۹۵ و… همه برای همین بود که البته چندان پیشرفتیش هم نبود. از این رو، می‌توان نقش بالقوه داعش را برای تخریب یا تضعیف فعالیت‌های این گذرگاه در نظر داشت که می‌تواند با فعالیت‌های تروریستی‌اش و با اهداف منطقه‌ای و سیاسی، در تضعیف می‌کند. اهداف آمریکا، ال‌سعود و ترکیه را تأمین کند. اهمیت کارکردهایی که برخی از آنها گفته شد، اهمیت کنونی داعش برای آمریکا و اعوانش را نشان می‌دهد،

یکی‌شک مسئله فلسطین یکی از مهم‌ترین و درناک‌ترین مسئله جهان اسلام است و اهمیت دفاع از آرمان آزادی فلسطین بر کسی پوشیده نیست. اما منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا در سال‌های اخیر، با بی‌ثباتی‌ها و بحران‌هایی روبرو بوده است که به‌گونه‌ای سبب به حاشیه رفتن این موضوع شده است. از طرف دیگر دولت‌ها و رسانه‌های غربی نیز تلاش می‌کنند ظلم و ستمی که بر تأسیس رژیم صهیونیستی به عنوان یک مقدم ملت فلسطین بلکه علیه تمام کشورهای منطقه رخ داده است به فراموشی سپرده شود. این مقاله به دنبال ارزیابی تاثیر بحران‌ها و بی‌ثباتی‌های اخیر منطقه، مخصوصا پس از تجاوزات کشورهای عربی موسوم به بیداری اسلامی یا بهار عربی بر آرمان فلسطین است تا بتوان راه‌کارهایی برای در کلون قرار گرفتن مجدد آن ارائه کرد.

نقش رژیم صهیونیستی و غرب
در ایجاد بی‌ثباتی‌های منطقه
منطقه غرب آسیا همواره به دلایل مختلف از جمله اهمیت ژئوپلیتیک و موضوع انرژی از جایگاه بالایی در سیاست خارجی کشورهای غربی برخوردار بوده است. ترسیم مرزهای سبزریمینی به صورت چالش‌را بین دولت‌های شکل گرفته بعد از فروپاشی امپراتوری عثمانی و حمایت از تأسیس رژیم صهیونیستی از جمله سیاست‌هایی توسع غرب بوده‌اند که ریشه بسیاری از بی‌ثباتی‌های کنونی منطقه را تشکیل می‌دهد. جنگ‌های اخیر آمریکا در منطقه به بهانه دموکراسی‌سازی، نمونه‌های جدیدتری از نقش غرب در بی‌ثباتی‌های منطقه است. علاوه بر این هم‌اکنون نیز با مداخلات کشورهای غربی مخصوصا آمریکا در امور داخلی کشورهای منطقه، به بی‌ثباتی‌ها در این کشورها و روابط بین آنها دامن زده می‌شود.

مسئله فلسطین یکی از کانون‌های مهم تحولات به نظر می‌رسد راهبردی بسیار مهم برای نیل از این خصوص کارکرد دوسویه دارد. آنها در تحولات فلسطین برای تاثیرگذاری بر سایر موضوعات و رقابت‌های قدرت در منطقه و از تحولات درون و بین کشورهای منطقه برای تاثیرگذاری بر مسئله فلسطین در جهت دلخواه استفاده می‌کنند.

و حدود آن اختلاف نظرانی وجود دارد. از این روی بیشتر دیدگاه‌ها، بر کشور روسیه، پنج کشور آسیای مرکزی و سه کشور قفقاز تأکید دارند. با انقلاب ۱۹۱۷ و برپایی حکومت‌های کمونیستی در سراسر اوراسیای مرکزی، این منطقه در مسیر تحولاتی قرار گرفت و تصمیماتی توسط انقلابیون بلشویکی اتخاذ شد، از جمله اینکه مناطق مسلمان نشین را از تاریخ و فرهنگ جدا جدا ساختند و این گونه بود که استقرار سوسیالیسم، نه بر اساس دیدگاه‌های مارکس، که بر پایه ضرورت‌های انقلاب بلشویکی، پی گرفته شد. به وجود آمدن اتحاد شوروی با ایجاد دگرگونی‌های اساسی در اقتصاد، جامعه و فرهنگ در سراسر اوراسیای مرکزی همراه شد. ایجاد جمهوری‌های قومی در سراسر این منطقه، با برنامه‌ریزی‌های وسیع و همه‌جانبه برای شکل گرفتن «نشان شوروی» ادامه یافت، تا در جامعه سوسیالیستی مورد نظر بلشویک‌ها، تکمل همه‌جانبه فرد و جامعه تحقق یابد. بر این اساس تغییر نگرش‌ها، باورها، ارزش‌ها، زبان و خد مردم در سراسر اوراسیای مرکزی، با استفاده از همه امکانات و توانایی‌های حکومت کمونیستی دنبال شد. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در ۱۹۹۱، اختلافات ریشه دار تاریخی، فرهنگی و سرزمینی که به دلیل سیستم متمرکز و دیوان‌سالار کمونیسم امکان ظهور نیافته بود، سر برآورد و سبب شد در آسیای مرکزی و قفقاز، درگیری‌های متعددی آغاز شود. در این دوره، ظهور انقلاب‌های رنگی در برخی از کشورهای استقلال یافته نیز از مهم‌ترین تحولات منطقه اوراسیای مرکزی به شمار می‌آمد، زیرا از بدی خبر تحلیل‌گران، فرصتی برای جمهوری‌های پیشین اتحاد شوروی به وجود آورد که به سوی اقتصادهای بازاری و تشکیل نظام‌های سیاسی دموکراتیک، انتقال یابند. ولی به علت تنوع فرهنگی، قومی، ادعاهای مرزی و پیوندهای تاریخی

امین الاسلام تهرانی

که در بین کشورهای اوراسیای مرکزی وجود دارد، این روند تا حدی شواش گشته است. در ابتدای فروپاشی اتحاد شوروی، نگرش یوروآتلانتیک‌گرایان حاکم بر سیاست خارجی این قفقاز، باعث غفلت روسیه از مناطق تحت سلطه سابق. از جمله اوراسیای مرکزی شد. این رخا قدرت، همزمان با ورود سایر قدرت‌ها به منطقه به وقوع پیوست. اما جایگزینی نگرش اوراسیاگرایی به جای غرب‌گرایی در سیاست خارجی روسیه باعث توجه دوباره روسیه به حوزه اوراسیای مرکزی شد و این مناطق، از آن زمان در سیاست خارجی روسیه اهمیت بیشتری یافتند. در حال حاضر، مشکلات زبانی از قفقاز تا مناطق سابق را در میان مذهبی و سرزمینی و دخالت قدرت‌های جهانی و نبود ترتیبات فراگیر حل و فصل مشکلات، البته از یک سو برای حل مسائل و مشکلات اقتصادی، سیاسی و امنیتی منطقه اوراسیای مرکزی، شکل‌گیری ساختارها و ترتیبات گسترده در حضور و همکاری همه بازیگران ضروری است. از سوی دیگر، حضور قدرت‌های جهانی در این منطقه، با سیاست اقتدار طلب و تمامیت‌طلب روسیه و ناگاهی که در سال‌های اخیر به کشورهای شوروی سابق (خارج نزدیک) داشته، در تضاد می‌باشد.

شده بود مجدداً بسته شد و ارتش مصر به بهانه دخالت حماس در امور داخلی مصر و حمایت این جنبش از اخوان المسلمین، دست به تخریب نزدیک به هشتاد درصد از تونل‌ها در مرز مصر با غزه زد و به این ترتیب مسیر ورود کالا، سرمایه و کمک‌های بین‌المللی به غزه مسدود شد. در همین حال السیسی جایگاه مصر را در محور سازش عربی تثبیت نمود و روابط مصر با تسکيلات خودگردان به همان روابط دوران مبارک برگشت. بازگشت مجدد غرب‌گرایان به سیاست مصر، دلگرمی لازم را به اسرائیل برای تهاجم به غزه در سال ۲۰۱۴ داد که مهم‌ترین هدف راهبردی آن خلع سلاح مقاومت بود اما به نتیجه نرسید.

رویکرد دولت السیسی با حماس از اواخر ۲۰۱۵ با تغییراتی مواجه شد، او با چراع سبز غرب، دنبال این بود که پس از به بن‌بست رسیدن طرح صلح فرانسه، طرح

بلکه برای هدایت تحولات به نفع خود و از آن مهم‌تر حفاظت از رژیم‌های خود در برابر این تحولات، وارد همکاری با رژیم صهیونیستی شوند و آرمان فلسطین را تضعیف کنند.

تحولات مصر و آرمان فلسطین

تحولات مصر یکی از مهم‌ترین عوامل تاثیرگذار بر مسئله فلسطین است. ضربه اصلی به آرمان فلسطین زمانی وارد شد که مصر معاهده صلح کیم بدیوید را با رژیم صهیونیستی به امضا رساند. اما تحولات مصر در یفی حوادث موسوم به بهار عربی با بیداری اسلامی نوید ایی نقش متفاوت از سوی مصر در مسئله فلسطین را می‌داد. این حملات در این دوره روابط مصر با فلسطینی‌ها حالتی نامتعادل به خود گرفت. با روی کار آمدن محمد مرسی، روابط مصر با حماس تبدیل به روابطی راهبردی شد. اما دولت مرسی چندان دوام نیاورد و تنها از خرداد ۹۱ تا ۹۲ (ژوئن ۲۰۱۲ تا ژوئیه ۲۰۱۳) بر سر کار بود. با سقوط مرسی و حاکم شدن نظامیان و السیسی در سال ۲۰۱۴ امیدها تبدیل به ناامیدی شد. با روی کار آمدن السیسیی ابتدا در مقطعی روابط مصر با حماس تبدیل به السیسی در تبلیغات انتخاباتی خود به‌شدت حماس، اخوان و حامیان منطقه‌ای آن یعنی قطر و ترکیه (امور حمله قرار می‌داد. رسانه‌های طرفدار دولت السیسیی مرتبا حماس را به دخالت در بحران‌های داخلی مصر و ناآرامی‌های مرزی متهم می‌ساختند. سپس دادگاه ویژه امور اضطراری در مصر، حماس را به‌عنوان گروه تروریستی معرفی کرد و محمد مرسی، به جرم جاسوسی برای حماس محکوم شد. گزاره رفح که بعد از روی کارآمد مرسی بازگشایی

دریچه‌ای به جهان khareji@kayhan.ir

در سال‌های پس از فروپاشی شوروی و ایجاد واحدهای سیاسی جدید در این منطقه تحولات و رویدادهای متعدد رخ داده در آن ضرورت بررسی و مطالعه دقیق روند تحولات آسیای مرکزی را به نیاز استراتژیک قدرت‌های بزرگ تبدیل کرده است. در این زمینه منابع غنی انرژی منطقه، موقعیت ژئوپلیتیک آسیای مرکزی و مشاهده برخی از روندهای رادیکال در سطح آن رقابتی تنگاتنگ در بین قدرت‌های بزرگ در رابطه با این منطقه ایجاد کرده است. مطالعه اظهار نظرهای مقامات بلندپایه کشورهای منطقه در طول سال‌های اخیر نشان‌دهنده این است که در شرایط کنونی سه پدیده به عنوان عناصر نگران‌کننده برای دولت‌های واقع در آسیای مرکزی مطرح می‌باشد که عبارتند از: ۱) قاچاق مواد مخدر؛ ۲) حفظ تمامیت ارضی و ثبات حکومت؛ ۳) فعالیت‌های گروه‌های سنی افراطی و این شرایط بستر مناسبی برای فعالیت داعش است.

۱۱

تاریخ، روسیه و امپراتوری شوروی، سعی بر ایجاد سلسله و برقراری امنیت در این منطقه داشتند. منطقه اوراسیای مرکزی در دوران جنگ سرد در قلمرو شوروی بود، اما فروپاشی شوروی در اوایل دهه ۱۹۹۰، معادلات را بر هم زد. زید قدرت‌های بزرگ این فرصت را مغتنم شمردند و نفوذ خود را در این منطقه افزایش دادند. ایجاد کشورهای مستقل در این منطقه اوراسیای مرکزی و اختلافات میان این کشورها در کنار عدم تمکین جمهوری‌های مستقل از روسیه و همچنین وجود منابع عظیم انرژی در این منطقه ژئوپلیتیکی، موجب ورود بازیگران جدید به این منطقه و ایجاد موازنه قوا میان قدرت‌های بزرگ در اوراسیای مرکزی گردید.

در این وضع، چندی پیش‌نویسند‌های ازاندیشکده کانادایی «جمع بین‌المللی حقوق و امنیت» در مقاله‌ای با عنوان «خطر تروریسم در آسیای میانه: تهدیدی مشکلی واحد با رویکردهای متفاوت» نوشته بود، اطلاعات جدید نشان می‌دهد که بخش اعظم نیروهای جدید داعش را افرادی از کشورهای آسیای میانه تشکیل می‌دهند. به گفته «الساندرو لوندینی» نویسنده این مطلب، احتمال تقویت این گروه‌های تندرو محسوس است و گرچه «مار دیقیفی» تن در دست نیست، اما تخمین زده می‌شود که هزاران تن از جوانان کشورهای آسیای میانه به داعش یا دیگر گروه‌های تندرو بنیادگر در سوریه و عراق پیوسته باشند». این تحقیق همچنین به نگرانی «گسترش خلافت به منطقه اوراسیا» اشاره کرده و تصریح می‌کند که «ممکن است با الحاق شبه‌نظامیان بومی

بقای رژیم‌هایشان برانگیخت. ترس رژیم‌های سیاسی این کشورها از تسلط شدن به همراه ناگامی‌های پیاپی کشورهای عربی در جنگ‌ها با اسرائیل باعث شد آنها به جای تمرکز بر آرمان فلسطین به مقابله با ایرانی روی آورند که حالا تبدیل به سرسخت‌ترین حامی آرمان فلسطین شده بود. این امر می‌توانست سروشی برای شکست‌ها در برابر اسرائیل و آغاز حرکت آنها به سوی به رسمیت شناختن وضع موجود در مسئله فلسطین باشد که چند سال قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و در پی جنگ ۱۹۷۳ اعراب-اسرائیل شروع شده بود و چند ماه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به معاهده صلح کمپ دیوید منجر به رژیم صهیونیستی شده بود در واقع عربستان با اعلامیه ملک خالد در سال ۱۹۷۵ که برای اولین بار اسرائیل را به صورت مشروطه به رسمیت شناختن به روند سازش را آغاز کرده بود. جنگ تحمیلی و حمایت غالب کشورهای عربی از صدام در همین راستا قابل تفسیر است.

با فروپاشی شوروی نیز روند سازش کشورهای عربی با رژیم صهیونیستی تسریع شد. این کشورها در مواجهه با رژیم صهیونیستی که از پشتیبانی آمریکا و غرب برخوردار بود متکی به حمایت‌های سیاسی و تسلیحاتی شوروی بودند. با فروپاشی شوروی این کشورها دیگر در قضیه فلسطین هیچ پشتیبانی برای خود در مقابل آمریکا و رژیم صهیونیستی نمی‌دیدند. برگزاری کنفرانس صلح مادرید در سال ۱۹۹۱، معاهدات اسلو در سال ۱۹۹۳ و ۱۹۹۵، صلح اردن با اسرائیل در ۱۹۹۴ در چنین شرایطی انجام شد، با فروپاشی شوروی نیز روند سازش کشورهای عربی با رژیم صهیونیستی تسریع شد. این کشورها در مواجهه با رژیم صهیونیستی که از پشتیبانی آمریکا و غرب برخوردار بود متکی به حمایت‌های سیاسی و تسلیحاتی شوروی بودند. با فروپاشی شوروی این کشورها دیگر در قضیه فلسطین هیچ پشتیبانی برای خود در مقابل آمریکا و رژیم صهیونیستی نمی‌دیدند. برگزاری کنفرانس صلح مادرید در سال ۱۹۹۱، معاهدات اسلو در سال ۱۹۹۳ و ۱۹۹۵، صلح اردن با اسرائیل در ۱۹۹۴ در چنین شرایطی انجام شد، با فروپاشی شوروی نیز روند سازش کشورهای عربی به سمت اسلام و اسلام و تبدیل شدن موضوع پراساخت تهدید محور مقاومت به اولویت برخی از این کشورهاست. این امر زمینه‌ساز پیشبرد اهداف آن رژیم در مباحثی همچون مشروعیت‌بخشی به بیت‌المقدس یک‌پارچه به‌عنوان پایتخت رژیم صهیونیستی، یهودی‌سازی بیت‌المقدس، عدم انجام تعهدات خود در قبال تشکیلات خودگردان،

تداوم شهرک‌سازی و ممانعت از بازگشت اوراگان و… در قبال جنگ سوریه، با برخی از گروه‌های مخالف حکومت سوریه ارتباط برقرار کرده و مرتبا نقاظی را در سوریه بمباران کرده است. طبق گزارش روزنامه‌های وال‌استریت ژورنال و نیویورک تایمز، اسرائیل در قالب پول و کمک‌های انسانی به صورت مخفیانه به معارضان سوری کمک می‌کرد. رژیم صهیونیستی همواره سعی کرده تا اختلاف درونی جوامع اسلام حاکمتر استفاده را نماید تا به اهداف خود دست یابد. اقدامات اسرائیل در بحران سوریه نیز از این منظر، قابل بررسی است. تصور رژیم صهیونیستی و غرب این بود که بحران سوریه کار محور مقاومت را تمام خواهد کرد؛ با خروج سوریه از محور مقاومت، حزب‌الله هم تضعیف می‌شود و ایران و عراق را نیز تحت تاثیر قرار می‌دهد. این رژیم عربی برای مبارزه با رژیم‌های حاکم شد. این حرکت‌ها در راستای شعاران صدور انقلاب اسلامی ایران تفسیر شد و هراس حاکمان آن کشورها را به از دست رفتن

صفحه ۸

یک‌شنبه ۱۸ اردیبهشت ۱۴۰۱

۶ شوال ۱۴۴۳ – شماره ۲۳۰۱۷

این مناطق به ایدئولوژی و استراتژی‌های داعش» صورت پذیرد.

این ادعای بی‌اساسی نیست و مثال‌های متعددی برای اثبات آن وجود دارد. در ماه اوت سال گذشته (مرداد و شهریور گذشته) گروه تندروی «حزب حرکت اسلامی ازبکستان» به طرفداران احتمالی خود پیام عهد وفاداری فرستاد. این خطری جدی برای این منطقه است. حضور طالبان در افغانستان از دیگر نگرانی‌های نویسنده این مقاله است که آن را همداد یک عنصر بالقوه بی‌ثباتی برای کشورهای همسایه مانند ترکمنستان» می‌داند.

لوندینی در این مقاله ادعا می‌کند که «روسیه هم-تندرو دارد- تبدیل به قلمرو سربازگیری جنبش‌های جهادی تندرو شده است» نویسنده اثرات جانبی آن را در تمامی کشورهای آسیای میانه از جمله ترکمنستان، تاجیکستان و ازبکستان مشهود می‌داند. این‌اندیشکده به نقل از مقاله مذکور می‌گوید که صرف‌نظر از نبود همکاری میان ملت‌های این منطقه، برای حل نگرانی فزاینده جذب نیرو توسط تروریست‌ها از این کشورها باید سیاست مشترک اتخاذ شود.

لوندینی می‌گوید که علاوه بر این، دو کشور کلیدی، یعنی ترکمنستان و ازبکستان عضو سازمان پیمان امنیت جمعی نیستند از آنجا که ترکمنستان عضو این سازمان نیست، در تمامی این راینزهای و چاراندیشی‌ها رویکردی بی‌طرف اتخاذ می‌کند. اما پس از چند حادثه خشونت‌آمیز در مرز ترکمنستان و افغانستان، این کشور برای کاهش عبور نیروهای طالبان از مرزهایش، با روسیه به توافق برای همکاری امنیتی رسید که کنترل مرز ترکمنستان-افغانستان را نیز شامل می‌شود.

در تاجیکستان هم صدها جوان به عضویت نیروهای خلافت درآمدند. اخیرا یکی از تاثیرگذارترین مقامات ارتش این کشور، یعنی «گل‌مراد حلیوف» نیز درجات سازمانی خود را رها کرد تا به عضویت داعش درآید. ازبکستان تا به همین جا هم چندین اقدام ضدتروریستی اتخاذ کرده است. قزاقستان اما راه متفاوتی را در پیش گرفته است. این کشور در مبارزه با تروریسم جوشناک جنبشی جهانی شده است، نه صرفا منطقه‌ای. مقاله لوندینی تلاش‌های مشترک در مبارزه با تروریسم را جمع‌بندی کرده و بر ضرورت یک واکنش مشترک، آن هم در زمانی که اهمیت کشورهای آسیای میانه به عنوان مناطق کلیدی در حال افزایش است، تأکید می‌کند.

در پایان ذکر این نکته خالی از لطف نیست که در سال‌های پس ازفروپاشی شوروی و ایجاد واحدهای سیاسی جدید در این منطقه تحولات و رویدادهای متعدد رخ داده در آن ضرورت بررسی و مطالعه دقیق روند تحولات آسیای مرکزی را به نیاز استراتژیک قدرت‌های بزرگ تبدیل کرده است. در این زمینه منابع غنی انرژی منطقه، موقعیت ژئوپلیتیک آسیای مرکزی و مشاهده برخی از روندهای رادیکال در سطح آن رقابتی تنگاتنگ در بین قدرت‌های بزرگ در رابطه با این منطقه‌یاید کرده است. مطالعه اظهار نظرهای مقامات بلند پایه کشورهای منطقه در طول سال‌های اخیر نشان دهنده این است که در شرایط کنونی سه پدیده به عنوان عناصر نگران‌کننده برای دولت‌های واقع در آسیای مرکزی مطرح می‌باشد که عبارتند از: ۱) قاچاق مواد مخدر؛ ۲) حفظ تمامیت ارضی و ثبات حکومت؛ ۳) فعالیت‌های گروه‌های سنی افراطی.

منابع در دفتر روزنامه موجود است.

ایران و حرکت عربستان به سمت شناسایی رژیم صهیونیستی منجر شده است. تحت چنین شرایطی رژیم صهیونیستی بدون هیچ نگرانی از واکنش کشورهای عربی برانهمای تجاوزکارانه خود علیه ملت فلسطین به پیش می‌برد. اما این سوال مطرح می‌شود که آیا تهدید ایران برای عربستان به حدی بوده است که این کشور مقابله با دوست و حامی فلسطینی‌های (ایران) را با مقابله با دشمنان اعراب و فلسطینی‌ها (اسرائیل) ترجیح دهد؟ یا این‌که شعارهای عربستان در حمایت از فلسطینی‌ها هیچ وقت اسیل نبوده است و عربستان برای ردیابی بیشتر به آمریکا حاضر به عبور از دروازه اسرائیل و کسب حمایت و قربانی کردن آرمان فلسطین شده است؟

مشکلات معیشتی و اعتراضات داخلی
در منطقه
منطقه غرب آسیا همواره به دلایل مختلف از جمله اهمیت ژئوپلیتیک و موضوع انرژی از جایگاه بالایی در سیاست خارجی کشورهای غربی برخوردار بوده است. ترسیم مرزهای سبزریمینی به صورت چالش‌را بین دولت‌های شکل گرفته بعد از فروپاشی امپراتوری عثمانی و حمایت از تأسیس رژیم صهیونیستی از جمله سیاست‌هایی توسع غرب بوده‌اند که ریشه بسیاری از بی‌ثباتی‌های کنونی منطقه را تشکیل می‌دهد. جنگ‌های اخیر آمریکا در منطقه به بهانه دموکراسی‌سازی، نمونه‌های جدیدتری از نقش غرب در بی‌ثباتی‌های منطقه است. علاوه بر این هم‌اکنون نیز با مداخلات کشورهای غربی مخصوصا آمریکا در امور داخلی کشورهای منطقه، به بی‌ثباتی‌ها در این کشورها و روابط بین آنها دامن زده می‌شود.

مسئله فلسطین یکی از کانون‌های مهم تحولات به نظر می‌رسد راهبردی بسیار مهم برای نیل از این خصوص کارکرد دوسویه دارد. آنها در تحولات فلسطین برای تاثیرگذاری بر سایر موضوعات و رقابت‌های قدرت در منطقه و از تحولات درون و بین کشورهای منطقه برای تاثیرگذاری بر مسئله فلسطین در جهت دلخواه استفاده می‌کنند.

بلکه برای هدایت تحولات به نفع خود و از آن مهم‌تر حفاظت از رژیم‌های خود در برابر این تحولات، وارد همکاری با رژیم صهیونیستی شوند و آرمان فلسطین را تضعیف کنند.

تداوم شهرک‌سازی و ممانعت از بازگشت اوراگان و… در قبال جنگ سوریه، با برخی از گروه‌های مخالف حکومت سوریه ارتباط برقرار کرده و مرتبا نقاظی را در سوریه بمباران کرده است. طبق گزارش روزنامه‌های وال‌استریت ژورنال و نیویورک تایمز، اسرائیل در قالب پول و کمک‌های انسانی به صورت مخفیانه به معارضان سوری کمک می‌کرد. رژیم صهیونیستی همواره سعی کرده تا اختلاف درونی جوامع اسلام حاکمتر استفاده را نماید تا به اهداف خود دست یابد. اقدامات اسرائیل در بحران سوریه نیز از این منظر، قابل بررسی است. تصور رژیم صهیونیستی و غرب این بود که بحران سوریه کار محور مقاومت را تمام خواهد کرد؛ با خروج سوریه از محور مقاومت، حزب‌الله هم تضعیف می‌شود و ایران و عراق را نیز تحت تاثیر قرار می‌دهد. این رژیم عربی برای مبارزه با رژیم‌های حاکم شد. این حرکت‌ها در راستای شعاران صدور انقلاب اسلامی ایران تفسیر شد و هراس حاکمان آن کشورها را به از دست رفتن

منبع: اندیشکده تبیین